



سندي از

«انجمن اسلاميّه»^(۱)

س. برادران شکوهی

[غیرت]: نه! شما تشریف نداشتید.
[انصاف]: حالا که آمده‌ام؛ بگو ببینم چه واقع شده؟

غیرت: شریعت را پامال کردند.
انصاف: الله، الله؛ مگر علماً تشریف نداشتند؟

غیرت: آه، آه؛ بعضی از آنها را نفی بلذ کردند؛ بعضی را خانه نشین نمودند؛ بعضی را در روزنامه‌ها کافر نوشتند؛ به معتبرین آنها، این ملجم^(۵) سیرت گفتند.

غیرت: الله، الله؛ ساداتی که خامی علماء و فداییان مذهب جد خود بودند، چه شدند؟
انصاف: جایی که علماء را چنین کنند، سادات را می‌کشند!

غیرت: الله، الله؛ در شهر اسلام ذریه پیغمبر را که کافران احترام می‌کنند می‌توان کشت؟
انصاف: آه، آه؛ بلی می‌کشنند، سهل است، تاراج می‌نمایند.

غیرت: الله، الله؛ این چه حرفی است؟ در کجا اتفاق افتاده؟ در تبریز. کی؟ روز جمعه ماه ذی‌حجّه. الله، الله؛ جمعه عید مسلمین است. ماه ذی‌حجّه گوسفند می‌کشند. در این ماه پیغمبر اکرم (ص) قتال و جدال را نهی فرموده. آه، آه؛ مسلمانان ذریه پیغمبر خود را کشتند؟ مگر نفرمود؛ ائمّه شاریک فیکُم التّقْلِین^(۶). الله، الله؛ واقعه کربلا است؛ بلی حکم نموده به محله شتربان یورش آورده، توپ کشیدند، دم دروازه مردم را لخت نمودند، سه [باب قهوه] خانه با دو باب دکان خبازخانه به یغما^(۷) برند؛ که‌ها^(۸) بودند؟ جماعت کثیرا

غیرت: الله، الله؛ اولاد پیغمبر را در کجا کشتند؟ آه، آه؛ در قهوه خانه آنجا چه می‌کرد؟ چه می‌خورد؟ اهل دعوا بود؟ لا، و الله! با چه کشتند؟ با گلوله! از چند جا؟ از سه جا! الله، الله! بعد از کشتن نفت ریخته که آتش بزنند! چه می‌گفت: می‌سوزانم. جد این در آخرت به من شفاعت نکند! الله، الله؛ دعوا آنها چه طور بود؟ یک نفر بهر^(۹) چهار پنج نفر ایل، زنبیل عرق با گللاس^(۱۰)

در انقلاب مشروطه، انتشار اعلامیه، منحصر به دولت نبود. هر حزب، سازمان، انجمن و حتی هر کسی می‌توانست نیت قلبی و عقیده خود را به کمک اعلامیه، اعلان، رساله و ... چاپ و منتشر سازد. چنانکه مدارس و جمعیت‌ها به نسبت حال و مقاول و توان و استعدادشان، به چاپ آگهی، نوشته، خبرنامه، نظامنامه و مرامنامه‌ها پرداخته و خواسته‌شان را موافق و مخالف، به صور گوناگون بیان نموده و عیان می‌ساختند.

سابقه این امر در تاریخ معاصر، از دوره ناصری است. بررسی روند «منادی کردن» و «جارزدن» و تبدیل آن به چنین نشریات پراکنده و شبناه و روزنامه و اعلامیه و اشتهرانامه و ...؛ تحقیقی است لازم و ضروری که باید به طور دقیق صورت گیرد. اما در این مختصر، آنچه منظور نظر ماست، نشان دادن یکی از این اعلانها در اوایل مشروطه در تبریز است؛ زمانی که جنگهای

سؤال جواب انصاف از غیرت

لیلیک^(۲) علی الإسلام من كان باكيًا^(۳)، فقد هُدِمَتْ أَرْكَانُهُ وَ مَعَالِمُهُ^(۴).

انصاف: مگر چه واقع شده؟

غیرت: که در شهر اسلام تقیه لازم گشته!

[انصاف]: براي چه؟

غیرت: از براي گفتن حرف حق!

انصاف: آنکه غیرت مرده است.

خواهانیم، مشروطه می‌خواهیم؛ مشروطه می‌خواهیم؛ مشروطه بکنید؛ غرض نمایید یا جدّاد و یا حجت الله یا صاحب الزمان، عجل عجل عجل . آی مسلمانان غیرت کنید؛ غیرت کنید؛ اتفاق اتحاد کنید؛ ملت رفت؛ مذهب رفت؛ اسلام رفت.

عموم سادات تبریز.

یادداشتها

۱- «انجمان اسلامیه» در مجله «روجنی» در کوچه «داشن دریند» واقع بود و مخالفان مشروطه در این محله گرد آمدند، به طرفداری محمد علیشاه، اقداماتی می‌کردند... به نقل از کتاب «تاریخ مشروطه ایران، نوشته احمد کسری، ج ۵ تهران، ۱۳۴۰، ص ۷۱۵».

۲- اصل: لیستکی.

۳- هر که گریان است، باید بر اسلام بگردید.

۴- زیرا که بینان و نشانه‌های آن نابود شده است.

۵- آقا سید کاظم بزدی از مراجع تقلید ساکن نجف بود که علی‌غم آیات عظام مشروطه خواه با انقلاب مخالفت می‌کرد. روزنامه «مجاهد» در یکی از شماره‌های خود در گفتاری زیر عنوان «مکتوب از نجف» از او بد نوشت و او را «ابن ملجم» صفت قلمداد نمود که باعث آشوب در تبریز گردید و مقصود سند اشاره به این موضوع است. کسری، همان، صص ۴۹۶-۸.

۶- همانا من در میان شما دو امانت گران [قرآن و عترت] باقی گذاشت.

۷- اصل: یعنی.

۸- اصل: که.

۹- سهم، قسم، برای.

۱۰- اصل: گلاس. فنجان بلوری پایه دار که با آن نوشابه می‌خورند، جام شراب، ساغر.

۱۱- برای آگاهی دقیقتراز چند و چون موضوع - که روزنامه‌های مستبدین و انجمن اسلامیه، آن را دستاویز فوارداده و با شاخ و برگ و انعکاس آن برخاسته‌اند - نگاه کنید به: «تاریخ مشروطه ایران»، همان، صص ۶۷۹-۸۰.

۱۲- اصل: طهران.

۱۳- به درستی که خداوند باحق است.

۱۴- چون آفتاب در میانه آسمان.

۱۵- قالقرا (سیاه زخم؟)، مأخوذه از یونانی، بی‌حس و فاسد شدگی عضوی از اعضای بدن.

۱۶- هر کس خود را به گروهی ماننده کند پس او از آنان است.

چطور مرتكب این عمل شدند؟ بلکه دروغ است؟ این مسأله!

انصاف: نه، و الله، از خود وکلا، بپرسید، راست می‌گویم، **کَالشَّمْسِ فِي وَسْطِ السَّمَاءِ** (۱۴)، یود.

غیرت: پس تکلیف چیست؟
انصاف: این مرض شفاقلوس (۱۵) است به مسلمانان مستولی شده.

غیرت: تفصیل ندارد؛ با حضور چند نفر حکیم حاذق بیّرد.

انصاف: بلی راست می‌فرمایید، اگر نبرند، سرایت خواهد کرد.

غیرت، در ولایت مشروطه، طبیب حاذق خیلی است؛ پس چرا اقدام نمی‌کنند؟
انصاف، والله به مسلمانان، ضد مشروطه نام نهاده‌اند!

غیرت: الله، الله؛ به ذریة رسول هم ضد مشروطه می‌توان گفت؟

انصاف: بلی به حضرت سید الشہداء، خارجی نام نهاده کشتندا!

غیرت: حضرت سید الشہداء (اتمام حجت؛ فرجه استعانت طلبند؛ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْحُقْقِ) (۱۶).
انصاف: پس چرا شما به وکلا اظهار نکردید؟

غیرت: مکرر اتمام حجت نموده‌اند.

غیرت: چه طور اتمام حجت نموده‌اند.

انصاف: هزاران بار گفته‌اند که ما مشروطه می‌خواهیم، قتل نفس را نمی‌خواهیم.

غیرت: آنها کیان هستند که در قانون مشروطه، قتل را واجب می‌دانند که باعث نامنی بشود؟

انصاف: اول عرض شد، لامذهبان.

به مصدق مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ، فَهُوَ مِنْهُ (۱۶).

آنها کیان هستند که خود را به قوم علیحده تشبیه می‌کنند؟

انصاف: اظهر مِنَ الشَّمْسِ است؛ فَقَاتِلُهَا

غیرت: پس خوب است مسلمانان به

حضرت حجت عجل الله فرجه شکایات نمایند و شاهد قرار بدهند که ما مشروطه هستیم و راضی به قتل نفس نیستیم و طالب امن هستیم؛ مشروطه طلییم؛ مشروطه

و یک زنبل فشنگ برداشته بود. عرق می‌داد، مسی خوردند. فشنگ مسی داد، می‌انداختند! (۱۱)

غیرت: الله، الله؛ مگر اهل محله از دین خارج شده بود؟ گناه زنان و اطفال چه بود؟ نه، [اینکه] مسلمان بودند؟
انصاف: پس چرا؟

غیرت: برای خاطر چند نفر که با اهل محله مدعی بودند!

انصاف: چرا به تهران (۱۲) تلگراف نکردند؟
[غیرت] تلگرافخانه را گرفتند، از راه کمپانیه ممکن نیست! خیر، امنیت کجاست؟

انصاف: مشروطه گرفته بودید که رفع ظلم و ترویج شریعت نبویه و امر به معروف و نهی از منکر بشود، الان مبدل به مشرووه نمودند. تلکیف چیست؟ معلوم باید کرد، این حکم از کیست؟ حالا چه بکنیم. جوانان

غیور، اهل محله را حفظ نمایند؛ عقلاء با علماء شور کنند؛ سادات و اهل شریعت متّحد شوند؛ از حضرت حجت عجل الله

فرجه استعانت طلبند؛ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْحُقْقِ (۱۶).
انصاف: پس چرا شما به وکلا اظهار نکردید؟

غیرت: مکرر اتمام حجت نموده‌اند.

غیرت: میرقریان که ذریة حضرت پیغمبر است؛ جهت اظهار بعضی عرایض، به انجمن مقدس که خانه امن ملت مشروطه است، رفته بود؛ از شش طرف تفنگ راست نموده و عبا و ساعت را به غارت برداشتند!

انصاف: مگر وکلا تشریف نداشتند؛ چه بکنند؟ می‌ترسند!

انصاف: از که می‌ترسید؟ آنها که تفنگ به ذریة حضرت پیغمبر (ص) راست کرده بودند، کیان بودند؟

غیرت: لامذهبان.

انصاف: اهل تبریز مسلمان هستند؛ چنان کاری نمی‌کنند.

غیرت: قفقازی‌ها بودند.

انصاف: الله، الله؛ در برابر صد هزار مسلمان

سوانح انصا از غیر

لیسته علی الاسلام من کان باکا هندزه مات آنکنه وعاليه انصا مکجه راقع شده غیره
که در شهر اسلام تقیه لام کشته (برای چیغه غیره از برای کفاف حرفه ای انصا اند غیره مرده است
نه شما تشریف نداشته بدل ام که امده ام بگویید بین چه راقع شده غیره شریط پاماکه نداند انصا
الله الله مکعلما انشیوه نداشتند غیره اه بخه ازانها را نمی بند که ند بخه راخانه دشیں خود
بخونه در روز نامه ما کافرو نوشته بخوبی اینها این طبع سیر تکشید غیره الله الله سادای تکه های
علیا و فدائیان مذهب جذب خود بود تا چه شدند انصا جایند علما را چین کند سادا طیکشید
غیره الله الله در شهر اسلام ذریه پیغمبر را که کافران احترام میکنند میتوار کشت انصا اه اه
بله میکشند سهل است تاریخ مینا بیند غیره الله الله این جهت است در بجا اتفاق افتاده در زیرین
کی روز جمعه ماه ذیحجه اذنه اذنه حجت عید مسلم است ماه دیگه کو سفید میکشند در اینه پیغمبر
متال و جلال را همی میروند اه ملما نانه پیغمبر خود را کشند مکفر خود اتناره فیک
القلوب الله الله و قوه کیلا است لوح نموده بحمله ستیان یورش اور ده قوب کشیدند دم
بدروازه مردم را لخت نمودند سه بگهی باد و باب دکان خبار خانه به یعنی بودند که باشند
جماعت کثیر غیره الله الله او لاد پیغمبر را در بجا کشند اه در قبور خانه انجا هم میکرد
چه میخواهد عواید لا داشه با چه کشند بالکله از چند جا از سه جا الله الله بعد از کشتن نشسته
که اقش بزند چه میکفت میسدا تمجد این در آخرت بمن شفاعت کشند الله الله دعوا ای اینها
چه طور بود یکفر بسیار پیغمبر بذیل عرب بالکلاس ویک ذیل مشنک برداشتند بود عرق
میلاد یخوردند فشنک میداد میانه اختد غیره الله الله مکراصل عمله ازین خارج شده
بود کاه زنان و اطفال چه بود نه سلطان بودند انصا پر جا غیره برای خاطر چند نفر که
با اهل عمله مدعی بودند انصا اجر اطمینان تکرار نکردند تکرار خانه را که فند از راه مکاینه
مکریست خیر امانت کاست انصا مشروط کفره بودند که رفع ظلم و
تربیع شریعت بنویس و امره رفوف نهایی زنگر بشود که مبتکه مشروط نمی

تکلیف چلست ملعون باید کرد اینکه از کیست ملاجہ بکنیم جو ثان غیر اهل
عمل را حفظ نمایند عقلاً باعلماء شورکشند سادات فاضل شریعت مخدوشوند از حضرت
جنت عجل اللہ فرج استعانت طلبند از الله مع الحق انصنا پس

چرا شما بوكلاه اظهار نکرید غیرت و کلاه چه بگشند جناب حاج میر قربان که ذریعه حضرت پیغمبر را
جهت اظهار رفعه عرایض با نہن مقدس که خانه امن ملت مشروطه رفته بود از شش طرف تنهنک
نمود و عبا و ساعتی بغارت بوده اند انصنا مکر و کلاه شریعت ناشنده غیرت پژوان شیف داشتند چه بگشند میخواهد
از کوئی نیز اینها که قتل بذریعه حضرت پیغمبر راست کرده بودند یکان بودند غیرت لامده بکان انصنا
اهل بوزیر مسلمان مستند چنان کاری میگشند غیرت حقانیها بود انصنا الله الله در رابر
صد هزار مسلمان چطور مرتكب این عمل شدند بلکه در رفع استایشانه انصنا به واشر از خود
و کلاه پرسیمه راست میگویند کانشین فی وسط الشهاده بود غیرت پر تکلیف چیست انصنا ان
مرض شقامار راست مسلمانان مستولی شده غیرت تفصیل ندارد باحضور چند نفر حکیم حاذف
برنده انصنا آبله را میخواهد اکبر هر دو این مدعی که غیرت در کلیت مشروطه طبیعت از
آنچه است پنچ جا اندام نمیگشند انصنا دانه مسلمانان متد مشروطه نام نهاده اند غیرت
الله الله بذریعه رسول هم متد مشروطه میتوان کفت انصنا بله بحضرت سیدالثهداء خانی نام
نهاده کشند غیرت حضرت سیدالثهداء اقام جمعه فرمودند خوب است که شاه متابعت مدتان نمایند
انصنا مکر اقام جمعه نموده اند غیرت چه طور اقام جنت نموده اند انصنا هزاران بار کشند
کما مشروطه میخواهیم قتل پسر را میخواهیم غیرت اینها کان مستند که در قانون مشروطه قتل و اب
میدانند که باعث نامه بشود انصنا از اعرض شد لامده بکان بمصادق من شیخ ریقوم هم
میشه اینها کان مستند که خود را بقوم علیه اه نشیبه میگشند انصنا اظهرین الشهاده است فرقانها
غیرت پس خواست مسلمانان بحضرت جنت عجل الله فیه شکایت نمایند و شاه مدقرا بد مدد
کما مشروطه نمیتم و را فوی قتل پسر نیستم و طالب امن نیم مشروطه طلبیم مشروطه خواهانم مشروطه هم
مشروطه میخواهیم مشروطه میخواهیم اکبر او را بگنید عرض نمایند یا بعد اه و با جناب الله یا صاحب ازمان
بعمل نخواهد بخل اه ای مسلمانان غیرت کنید عبیرت کنید اتفاق اخحاد کنید ملت فت مذهب فت اسلام رفت